هادس در اساطیر یونانی و دین یونان باستان، فرمانروای مردگان و جهان زیرزمینی، پسر بزرگ تیتان کرونوس و رئا است. او، در قرعه‌کشی با برادرانش، بدترین سهم را برنده شد و آن جهان زیرین یا دنیای مردگان بود، در صورتی که برادرانش زئوس و پوزئیدون به ترتیب آسمان و دریا نصیبشان شد. از آنجایی که رعایای هادس را مردگان تشکیل می‌دادند، او به کسانی که موجب افزایش جمعیت سرزمینش می‌شدند بسیار علاقه داشت. مانند ارینی‌ها یا خشم و ناامیدی، که کارشان تعقیب گناهکاران و سوق دادن آن‌ها به سمت خودکشی بود. هادس به دلیل حکومت بر زیرزمین، صاحب معادن زیرزمینی هم بود و خدای ثروت هم به‌شمار می‌رفت. او پرسفونه، دختر زئوس و دمتر را از دنیای آسمان ربوده و به جهان زیرین آورده بود و به همراه او بر دنیای زیر زمین فرمانروایی می‌کردند. زندگی پس از مرگ، موضوع مهمی در اساطیر یونانی است. فراسوی قبر با تودهٔ هیزم مخصوص آتش زدن جسد، سرزمین اشباح یا جهان زیرزمینی است. فرمانروای آن هادس است که نامش به قلمرو تاریک او نیز منتسب است. چون جهان تاریک زیرزمین در تقابل با جهان روشن و بهشتی المپ قرار داشت. هرمس، ایزد پیام‌آور، ارواح مردگان را به غارهای تاریک، دراز و پیچ در پیچ، و گذرگاه‌های زیرزمینی می‌برد و به پنج رودخانه می‌رساند. در تلقی مردم یونان، خدایان به صورت انسان تصور می‌شدند و خصوصیات انسانی داشتند ولی جاودانه بودند. اساطیر یونان، فرهنگ انسانی خدایان بشمار می‌رود. می‌توان انبوه خدایان یونانی را به هفت گروه تقسیم کرد، خدایان آسمانی، خدایان زمین، خدایان حاصل‌خیزی، خدایان حیوانات، خدایان زیرزمین، خدایان گذشتگان یا قهرمانان، و خدایان اولمپی؛ چنان که هزیود گفت است، فراگرفتن نام‌های همه این خدایان بسیار دشوار است. یونانیان در آغاز تاریخ خود، برخی از حیوانات را محترم می‌داشتند و آنها را نیمه خدا می‌شمردند، ولی البته، مانند مصریان و هندیان، به خدایان انسانی بیشتر توجه داشتند. آثار مربوط به این دوران نشان می‌دهد که برخی از حیوانات در زمره خدایان بوده‌اند. گاو را به دلیل زورمندی و شیررسانی حیوانی مقدس می‌شمردند. در یکی از اعیاد دمتر به نام تسموفوریا خوک قربانی می‌شد.

در جشن دیاسیا، در ظاهر برای زئوس، و در باطن برای ماری که در دل زمین سکنا داشت، قربانی می‌کردند. مار جانوری مقدس بود، زیرا از طرفی جاویدان، و از طرف دیگر رمز تولید مثل به شمار می‌رفت. مارپرستی از کرت به آتن رسید. در نظر یونانیان، مار خدای نگهبان معبدها و خانه‌ها بود. چون ماران در گورستان‌ها فراوان بودند، یونانیان آنها را ارواح مردگان می‌انگاشتند. موحش‌ترین خدایان یونانی، در زیرزمین یا در غارها و شکاف‌های زمین می‌زیستند. روزها یونانیان توجهی به این خدایان نداشتند، ولی شب‌ها، برای رفع وحشت خود، آنها را می‌پرستیدند. این خدایان از سایر معبودها و حتی معبودهای موکنایی قدیم‌تر بودند و ظاهرا به وسیله ی مردم موکنای به یونانیان انتقال یافتند. یونانیان آنها را ارواح کینه‌توز حیواناتی که بر اثر پیشرفت انسان، به جنگل‌ها و اعماق زمین رانده شده بودند، می‌دانستند. عشق طبیعی و همه جانبه نسبت به پدیده‌های طبیعت و زیبائی‌های آن در میان خدایان یونان مهار نشده است. این خدایان هم از همه چیزهائی که انسان‌ها لذت می‌برند لذت می‌برند و بهره می‌گیرند. به خلوت‌نشینی، ریاضت‌کشی و تارک دنیا شدن که می‌تواند خدایانی عقده‌ای و در نهایت زورگو و طلبکار از آنها بار آورد در میان آنان نیست. پشتیبانی از دانش بشری و ارج گذاشتن بر آن بطور واضحی در میان خدایان یونان دیده می‌شود. آتنه خود مخترع نی (فلوت)، خیش شخم‌زنی، دستگاه بافندگی و کشتی است. او حافظ فنون، هنرها و علوم است. به این خاطر بیش از همه شهرهای دیگر مردم آتن او را خدای خود می‌دانند. کی از محبوب‌ترین خدایان یونانی که تشخیص وضع و مقام او در سلسله مراتب خدایان بسی دشوار است، دیونوسوس است. این خدا در آغاز یکی از معبودهای تراکیا و مظهر شراب بود و سابازیوس نام داشت. یونانیان او را، که سرانجام برای نجات بشریت تن به مرگ داد، خدای شرب و مستی و نگهبان تاک و ضامن فراوانی نعمت می‌شمردند. در میان خدایان یونان مرزهای قدرت و مسئولیت‌ها تقسیم شده و مشخص است. هر خدائی در مورد مسائل مربوط به بخش خود اختیار تام دارد. حتی دخالت رئیس خدایان زئوس در امور مربوط به دیگران حد معینی دارد. خود زئوس نیز همه‌کاره و هیچ‌کاره نیست.

او نیز در بخش معینی مسئولیت خود را داراست. او حاکم جهان و خدای آسمان است. در میان ابرها، رعد و برق، طوفان و باران ظاهر می‌شود. به همین جهت ستایش از او نیز بر فراز قله‌ها که نزدیک‌تر به آسمان‌ها هستند انجام می‌گیرد. اما او خدا است و قدرت پیشگوئی دارد. او سرنوشت انسان‌ها را در ترازوی سرنوشت سبک و سنگین می‌کند. او بر نظم اجتماعی انسان‌ها نظارت دارد و زوجات، خانواده‌ها، دولت، سوگند و حفظ حقوق میهمانان را مراغب است.

برخلاف آنچه که در غالب ادیان دیگر به خدا نسبت داده می‌شود اصل عاری بودن از خطا و به همین جهت مبری بودن از هرگونه مسئولیت در میان خدایان یونان وجود ندارد. خدایان یونان نیز مانند انسان‌ها گرفتار احساسات، عواطف و خواسته‌های خویشند. زئوس نیز گاه و بیگاه دچار خطا می‌شود. او خود قانون مقدس خانواده را زیر پا می‌گذارد و برای همسر خود انگیزه حسادت ایجاد می‌کند. تعداد فرزندانی که الهه‌ها (خدایان زن) و انسان‌ها به او هدیه کرده‌اند از شمار خارج است. چون برای خدایان نیز احتمال ارتکاب خطا وجود دارد زمینه پیروی کورکورانه از این انسان‌ها به مراتب کمتر از موقعی است که خدایان مظهر کمال و عاری از کوچک‌ترین خطا و مسئولیت‌ها تلقی شوند. انسان‌ها به خود اجازه می‌دهند اعمال خدایان را نیز مورد بازرسی و بررسی قرار دهند و در مورد درست یا نادرست بودن این اعمال نظر خود را داشته باشند. خدا در جنگ مستقیما به نفع گروهی از انسان‌ها علیه دیگران شرکت می‌کرد. همچنین یک انسان می‌توانست با خدائی رابطه زناشوئی بر قرار سازد. از ازدواج یک خدا و یک انسان یک نیم خدا به دنیا می‌آمد که عمر جاودانه داشت.

روحانیون مصری در تعبیر از خدایان خود، نظام ستارگان را در نظر می‌گرفتند و این خدایان را به اسمان منتسب می‌ساختند و از آن‌ها چهار نفر عالی‌جناب‌تر از همه به شمار می‌رفتند و مرکز روحانیت و پرستش آنان هر کدام در یکی از چهار شهر بزرگ مصر باستان قرار داشت. یک: هرموپولیس دو: هلیو پولیس سوم: ممفیس چهارم: بازیریس. هر یک از خدایان معبد خود را دارا بودند.

روحانیون در هر معبد خلقت و افرینش جهان را به یکی از چهار خداوند منتسب می‌دانستند و این چهار خداوند یکی نات دوم رع سوم پتاح چهارم اوزیریس می‌باشد

بعضی از روحانیون معتقد بودند که خدایان مصر از دهان دمورک و یا از صدای وی به وجود آمده‌اند و حتی بعضی از انان معتقد بودند که انسان همراه جانداران دیگر از خشت خامی که از گِل رود نیل ساخته شده پدید امده‌اند. مصریان مانند همه اقوام و ملل عهد قدیم معتقد بودند که افرینش هر چیز با مداخله یکی از خدایان انجام گرفته است و در هر چیز نفوذ یک موجود فوق طبیعی ضرورت داشته است و بر اثر این عقاید تعداد خدایانی که در سرزمین رود نیل پرستیده می‌شدند از حد شمار بیرون بود و از مقبره "تاتموس سوم" صورت ریزی از خدایان بدست آمده و در آن تعداد این خدایان به ۷۴۰ عدد رسیده است و نام و نشان اکثر آنان معلوم و روشن شد است و بعضی از این خدایان معبد مخصوص داشتند و در افسانه شناسی مصر باستان موقعیت برجسته یافته‌اند و باید توضیح داد مهم‌تر از همه آن‌ها خدایانی است که در شهر هلیوپولیس گرد آمده بودند و هر کدام در جرگه ستارگان آسمان قرار داشتند و پرستیده می‌شدند و از این خدایان پادشاه مصر به نام فرعون یک خداوند واقعی بشمار می‌رفت.

آنوبیس نام یونانی و آنپو نام مصری است. این خداوند در یونان با هرمس تطبیق می‌شد و روح مرده در دادگاه واپسین بوسیله وی راهنمایی می‌گشت. جاده و راه آخرت را انوبیس برای این روح هموار و مفتوح می‌ساخت و تصویر وی بشکل یک شغال و یا در هیکل مردی است که سر وی به شکل سر یک شغال و یا سر یک سگ نمایانده شده باشد. شهری که آنوبیس در آن پرستیده میشد "سینو پولیس" نامیده می‌شد. آنوبیس از قدیم الایام در مراسم کفن و دفن مردگان حاضر می‌شد و ادعیه و سرود در این مراسم خطاب به وی خوانده می‌شد.

آنوبیس را در کتیبه ها پسر چهارم (رع) خدای خورشید شمرده اند اما سپس جزء خانواده اوزیریس قرار گرفت و از این خانواده به شمار رفته است در افسانه مصریان هست که مادر آنوبیس معروف به نفتیس از اوزیریس فرزندی به دنیا آورد که بعدها به آنوبیس موسوم گشت. اما آنوبیس را مادر وی نفتیس سر راه گذارد و ترک نمود و ایزیس وی را بفرزندی پذیرفت و پرورش داد بی آنکه بی وفایی شوهر خود اوزیریس را در نظر گرفته باشد. آنوبیس وقتی به سن رشد رسید و بزرگ شد در فتوحات پدر شرکت نمود و پس از کشته شدن اوزیریس در دفن و کفن وی با ایزیس یاری کرد و برای اینکه جسد اوزیریس فاسد نگردد جسد را برای نخستین بار مومیایی کرد و بدین جهت بنام خدای مومیایی اموات موسوم است و روح آدمی‌زاد را تا گورستان مشایعت می‌کند و در عزای وی شرکت می‌نماید. آنوبیس در جهان برزخ دست روح مرده را در دست خود می‌گیرد و به دادگاه واپسین راهنمایی می‌کند و به خدایان معرفی می‌کند و پس از این معرفی مراسم وزن کردن قلب روح مرده انجام می‌شد اگر قلب مرده سبک تر بود به جهان بهشت راه می‌یافت ولی اگر سنگین تر بود توسط تمساح سر مورد حمله قرار می‌گرفت و از بین می‌رفت.

در داستان‌های اسطوره‌ای یونان از تایفون به عنوان مرگبارترین و کشنده‌ترین هیولا نام برده می‌شود که نمادی از نیروهای آتشفشانی بود. طبق داستان‌ها، این موجود افسانه‌ای بالاتنه‌ای شبیه انسان داشت که ارتفاع آن به ستارگان آسمان می‌رسید و دو دست او توانایی لمس شرق و غرب جهان را داشتند. همچنین از روی گردن تایفون صدها اژدها بیرون می‌آمد.

بر اساس داستان‌های اساطیری یونان باستان، سیرن‌ها نوعی از نیمف دریایی محسوب می‌شدند که بعضا بدن آن‌ها شبیه پرنده و سر آن‌ها شبیه سر یک زن بود، یا گاهی به شکل یک زن دیده می‌شدند. سیرن‌ها یک نیمف دریایی بودند که با آوازهای وسوسه‌کننده خود ملوانان را طلسم می‌کردند و سرانجام نیز آن‌ها را از بین می‌بردند. سیرن‌ها در اوایل زندگی خود جزوی از کنیزان ملکه دنیای زیررمینی پرسفونه محسوب می‌شدند.

سربروس به عنوان فرزند تایفون و اکیدنا محسوب می‌شود. این موجود افسانه‌ای سه سر دارد که در برخی از داستان‌ها به ۵۰ تا ۱۰۰ سر نیز اشاره می‌کنند. پنجه‌های این موجود شبیه شیر است. در انتهای این هیولا به جای دم یک مار ترسناک قرار داشت که وظیفه آن نگهبانی از دروازه جهان زیرین یا جهان مردگان بود. به بیانی دیگر به ارواح اجازه نمی‌داد تا از آن جهان خارج شوند. البته بر اساس داستان‌ها، برخی از زندگان این توانایی را داشتند تا از این هیولا عبور کرده و به جهان مردگان وارد شوند.

یکی از افرادی که از سد این هیولا عبور کرد، اورفئوس بود. او با استفاده از آواز خواندن توانست سربروس را بخواباند و با ورود به جهان مردگان همسرش، ائورودیکه را نجات دهد. هرکول هم در آخرین ماموریت یا دوازدهمین ماموریت خود توانست سربروس را از محل زندگیش بیرون بکشد و به شاه ائوروستئوس تقدیم کند.

شیبالبا در اسطوره‌های قوم مایا نام دنیای زیرزمین و دنیای مردگان است. برپایه جهان‌بینی مایاها دنیا در سه حوزه آسمانی و زمینی و زیر زمینی خلاصه می‌شد که هر کدام طبقات و هر طبقه خدایانی داشتند. شیبالبا مقر خدایان مرده مایا و همکارانشان بود. هر خدایی که در شیبالبا سکونت داشت قرینه ای هم برای خود در آسمان داشت که به نوعی دوقلوی او بشمار می‌آمد. پدیده مرگ خدایان در عقاید مایاها وجود داشته‌است.

برای زمان های طولانی، انسان اعتقاد داشت که زمین، کره ای میان تهی است که در داخل آن یک تمدن عظیم زیرزمینی یافت می‌شود. در اوج باور به این نظریه بود که ژول ورن رمان سفر به اعماق زمین را نوشت.

البته قبل از ژول ورن یکی دیگر از افرادی که به این موضوع دامن زده بود ادموند هالی بوده که در قرن هفدهم زندگی می‌کرد. او کاشف یک دنباله دار بود که هر ۷۵ سال یک بار از کنار زمین عبور می‌نمود. هالی معتقد بود که زمین از لایه های مختلف و با شرایط جوی متفاوت ساخته شده است.

یکی از این لایه ها عظیم بوده و ۵۰۰ مایل ضخامت دارد. از نظر او شفق های قطبی و یا میادین مغناطیسی زمین ناشی از فعالیت لایه های مستقل زیر زمین بودند.

تقریبا تمامی فرهنگ های باستانی گریزی به سرزمین ها و تمدن های زیرزمین دارند. برخی از آنها زیرزمین را قلمرو انسان های مرده تصور می‌کردند. بطور مثال یونانیان باستان این قلمرو را هیدیس می‌نامیدند و یهودیان به آن شئول می‌گفتند. اما چنین دیدگاه هایی بیشتر جنبه اسطوره ای و دینی داشته است. با این وجود برخی از فرهنگ های باستانی اشارات نزدیک تری به تمدن آگارثا دارند.

آنها معتقدند در داخل این تمدن شهرهایی وجود دارد و راه هایی برای رسیدن به آن نیز تعبیه شده است. در آیین بودیسم تبتی شهری مرموز و اسرارآمیز بنام شامبالا در اعماق هیمالیا وجود دارد، اما تاکنون کسی موفق به کشف آن نشده است. برخی معتقدند شامبالا همان تمدن آگارثا است.

در افسانه های سلتی و هندی نیز اشاراتی به غارها و دهلیزهایی شده است که انسان را به تمدن های زیر زمین رهنمون می‌شوند. برخی از این غارها به سرزمین آریاوارتا منتهی می‌شوند که سرزمین انسان های ممتاز است، سرزمینی که ابرانسان ها برای هزاران سال بر آن حکومت کرده اند. بسیاری بر این باورند که این سرزمین همان تمدن آگارثا است.

تمدن زیرزمینی دیگری در آیین هندو وجود دارد که در مهاباهاراتا به آن اشاره شده و پاتالا نامیده می‌شود که به نظر در جنگ با تمدن آگارثا است. این سرزمین در لایه هفتم زمین قرار دارد که توسط ناگاها اداره می‌شود. موجوداتی که نیمی انسان و نیمی خزنده هستند. آنها از نژادی برتر بوده و تمدنی با فناوری بالا دارند. همچنین دارای تاثیر مثبت و منفی بر روی نژاد انسان بر روی زمین بوده اند.

ایزدان در کاخ هایی زندگی می‌کردند که در فراز آسمان، یا در کوهستان بزرگ خاور، یا در ژرفای دریا و یا در جهان زیرین بود. ایزدان گاه دور هم گرد می‌آمدند تا در بارهٔ مسائل مشترک رایزنی کنند. آنان در تالاری به نام «اوپشوکینا»، جایی که بیشتر صحنه های «منظومه آفرینش» بابلی در آن رخ میدهد؛ گرد می‌آمدند. به ویژه هرسال در آغاز سال نو ایزدان در این تالار گرد می‌آمدند و جشن «زاگ موگ»، که به گونه ای جشن آفرینش بود را برپا می‌کردند. آشوریان و بابلیان باور داشتند ایزدان در آغاز سال نو سرنوشت آدمیان را رقم می‌زنند.

»ایزد آنو» فرزند «انشار» و «کیشار» بود. نامش به معنی آسمان است. او بر آسمانها فرمانروایی و در بالاترین ناحیه که "آسمانِ آنو" نام داشت ساکن بود. او خدای برتر بود و همهٔ خدایان به او افتخار میکردند. هنگام خطر به او پناه می‌بردند و هرگاه شکایتی داشتند نزد او می‌رفتند. بر اورنگ فرازگرفته ای که آنو بر آن می‌نشست نشانه های شهریاری مانند عصا، دیهیم، تاج و چوبدست قرار داشت. او سپاهی در فرمان خود داشت، یعنی گروه ستارگان آفریدهٔ او که «سربازان آنو» نام داشتند و نابودگر اهریمنان بودند.

آنو به رغم برتری اش بر خدایان دیگر، عاری از ناتوانی نبود. برای نمونه وقتی به نبرد «تیامت» رفت قادر نبود با آن غول روبرو شود، پس شکوه خویش را به «مردوک» سپرد. او به کمک همراهش ایزدبانو «آنتو» یا آنتوم بر سرنوشت آدمیان نظارت داشت. هرچند پرستش او در جهانِ آن روز هرگز از بین نرفت ولی سرانجام ایزدان دیگر بر او چیره شدند و برخی امتیازهای او را تصاحب کردند.

آنو نه فقط خدای خدایان، که خدای ارواح شیطانی و شیاطین نیز، بود. او را خدای پادشاهان و تقویم سالانه دانسته اند. او بیشتر با شاخ در سرش تصویر شده که نشانهٔ قدرت است. آنو اکدی ست و همتای سومری او «آن» ، مربوط به سه هزار سال پیش از میلادست.

ایشتر دختر آنو، در اِرِخ، در رأس همه ایزدبانوان عشق و شهوت رانی بود. او شخصیتی مهرآمیز نداشت و همواره تحریک آمیز، نا شکیبا و سر سخت بود. ولی به هر حال این ایشتر بود که کام عاشقانه را در همهٔ آفریدگان بیدار کرد. "روسپیگری مقدس" بخشی از آیین ایشتر بود. هنگامی که او به زمین می‌آمد روسپیان در رکابش بودند تا جایی که شهر او، اِرِخ، شهر روسپیان مقدس نام گرفت.

گفته می‌شود عشق ایشتر حتی برای ایزدان نیز سرنوشت سازبود. او در جوانی دلباخته "تموز"، ایزد درو، شد. اگر سخن گیل گمش را بپذیریم این عشق موجب مرگ تموز شد. ایشتر اندوهگین شد و بر عاشق جان باخته زاری ها سرداد. همانطور که بعدها آفرودیت، ایزدبانوی عشق یونان، در مرگ آدونیس سوگوار شد.

ایشتر برای اینکه تموز را دوباره بیابد به جهان زیرین رفت. او به سرزمینی سفر کرد که راه بازگشتی نداشت. ایشتر دروازه ها را باز گذاشت و هفت مرز را سوراخ کرد. در هر دروازه یک یک آرایه ها و جامه های خویش را برکند و تاج بزرگ از سر برگرفت، گوشواره، گردن بند، دست بند، پابند، سینه ریز و حتی کمربندی که طالعش روی آن نگاشته شده بود را برکند و سرانجام جامه ای که عریانی اش را می‌پوشید را از تن درآورد. آنگاه به حضور «اَرشکی گال» شهبانوی دوزخ رسید. ارشکی گال دستور داد تا ایشتر را زندانی کنند و شصت گونه بیماری بر او بیفکنند. پس پدرش این اندوه را نزد ائا برد. ائا برای نجات ایشتر «آسوشو-نامیر» را آفرید، به او کلام جادویی را آموخت تا بتواند ارادهٔ ارشکی گال را از او بگیرد. ائا، آسوشو- نامیر را به سرزمین بی بازگشت فرستاد. آسوشو توانست آرشکی گال را فریب دهد و به این ترتیب ایشتر را آزاد کند. به ایشتر آب حیات پاشیدند و دوباره او را از هفت دروازهٔ گذراندند؛ سر هر دروازه او آرایه ها و جامه های خویش را بازگرفت.

به رغم شخصیت خشونت بار ایشتر، او چندان هم با مهر بیگانه نبود.

میرایان بسیار از مهربانی های او بهره مند شده بودند. بسیاری شهریاران تخت و تاج خود را وامدار عشق ایشتر می‌دانستند. سرانجام ایشتر به خاطر قدرت مطلق عشق فرمانروای جهان شد و محبوب ترین ایزدبانوی آشور و بابل به شمار آمد. او یکی از ایزد بانوان فنیقیه بود که بسیاری از ویژگیهای خود را برای آفرودیت یونانی به ارث گذاشت.

پلیادس به معنی کبوترها، در اساطیر یونانی، حوری‌های باکره و همراهان الهه شکار آرتمیس، هفت دختر تیتان اطلس و حوری دریایی به نام پلیون بودند. آن‌ها خواهران کالوپسو، هسپریدس، هیاس و هیادس بودند. وقتی اوریون شکارچی در حال تعقیب آن‌ها و مادرشان بود، برای نجات به درگاه خدایان شروع به دعا کردند. خدایان نیز در مقابل، دعای آن‌ها را مستجات کردند و چنین شد که آن‌ها تبدیل به کبوترهایی شدند و به آسمان پرواز کردند و بعدها به شکل ستاره در آمدند. زئوس هفت خواهر را به‌طور خوشه‌ای در آسمان قرار داد که بر طبق افسانه‌ها نام آن‌ها را خوشه‌های پروین گذاشتند و صورت فلکی گاو را به وجود آوردند.

کتاب کلید سلیمان نبی (معرفی شیاطین دربند حضرت سلیمان) {دریافت و مطالعه کامل کتاب الکترونیکی در صفحه‌اختصاصی مطلب} نوشته‌ای از مکاشفات شیطانی آلیستر کراولی

معرفی شیاطین و جنیان بال‌داری که در آسمان‌های اعلی سیر داشتند؛

مارچوسیاس

سی و پنجمین شیطانی که حضرت سلیمان او را به بند کشید. بدن گرگ بال عقاب و دم مار دارد و آتش از دهانش بیرون مي‌جهد. او يك جنگجوی شجاع و فوق‌العاده بی‌نظیر است. نکته جالب توجه درباره این شیطان آن است که او از آسمان هفتم به زمین سقوط کرده است. و از صحبت‌هایی که با سلیمان کرده بود مشخص می‌شود که او بعد از ۱۲۰۰ سال از سقوطش هنوز به صعود دوباره به آسمان هفتم امید دارد. ۳۰ سپاه قدرتمند از شیاطین تحت فرمان او خدمت می‌کنند.

فنکس

سی و هفتمین شیطانی که توسط حضرت سلیمان به بند کشیده شد. او همان ققنوس افسانه‌ای شاهنامه فردوسی است. پرنده‌ای است بسیار بزرگ که با صدای کودکان سخن می‌گوید. این شیطان جزء شیاطین بالا مرتبه‌ای است که از آسمان هفتم به زمین سقوط کرده است. توانایی باور نکردنی در سرودن شعر و شاعری دارد. او نزد سلیمان عنوان کرد که هنوز امید دارد که به آسمان هفتم بازگردد.

فوکالر

چهل و یکمین شیطانی بود که حضرت سلیمان او را به بند کشید. شیطانی بسیار قدرتمند او شکل مردی‌ست که سر انسان و بدن گاو بال‌دار. او علاقه خاصی به کشتن مردان دارد و خیلی دوست دارد آن‌ها را در آب غرق کند. کشتی‌ها را معمولا او در دریا غرق می‌کند. او به باد و دریا تسلط دارد. او به فرمانی که بر خلاف میل‌ش باشد عمل نمی‌کند. این شیطان از آسمان هفتم سقوط کرده و امید دارد بعد از ۱۰۰۰ سال به آسمان هفتم بازگردد.

کروسل

چهل و نهمین شیطانی بود که حضرت سلیمان او را به بند کشید. از امور پنهانی مطلع می‌باشد. او کاملا به هنر و هندسه مسلط می‌باشد. این شیطان از آب گرم و حمام خوشش می‌آید. این شیطان قبل از سقوط یکی از قدرتمندترین شیاطین در عالم بالا بوده است. ۴۸ سپاه از شیاطین در خدمت او هستند.

بلیال

شصد و هشتمین شیطانی بود که حضرت سلیمان او را به بند کشید. رهبری بزرگ به شکل پرنده. او با نقش بستن علائم بر روي زغال و یا خاکستر با انسان‌ها تکلم می‌کرد. او گاها مقابل انسان بصورت مردی با شمشیر تیز ظاهر می‌شود. او اکثر اتفاقاتی که در آینده رخ می‌دهد را می‌داند. او در واقع شیطان نیست بلکه از ملائکه سقوط کرده بشمار می‌رود. فرشته‌ای است که بر ارابه‌ای از آتش نشسته است. خیلی زیبا و خوش صحبت است. این شیطان استادی متبحر در سخنرانی است. این شیطان اولین شیطانی بود که بعد از لوسیفر سقوط کرد. از نظر مقام در مرتبه‌ای بالاتر از میکائیل و فرشتگان دیگر قرار داشت. مسئولیت او در زمانی‌که در عالم بالا بود رسیدگی و مرتب‌سازی امور ملائکه بوده است.